

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرواز به سوی آرامش

تالیف:

زهرا صادقی

www.keleab.ir

سرشناسه	:	صادقی، زهرا، ۱۳۵۸
عنوان و نام پدید آور	:	پرواز به سوی آرامش، تالیف، زهرا صادقی
مشخصات نشر	:	نوروزی، گرگان
مشخصات ظاهری	:	۲۶۸ ص
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۱۵۱-۶۷۹-۸
فهرست نویسی	:	فیفا
موضوع	:	علم و عرفان
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۱ پ ۴ ص ۲ BP۲۸۶/۱/
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۸۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۰۷۱۷۶۹

تالیف:.....زهرا صادقی
 نام اثر:.....پرواز به سوی آرامش
 طراحی و صفحه آرایی:.....بهاره عزت تبار
 نوبت چاپ:.....پاییز- ۱۳۹۲
 مشخصات ظاهری:.....۲۶۸ص
 قطع:.....وزیری
 شمارگان:.....۲۰۰۰
 شماره شابک:.....۹۷۸-۹۶۴-۱۵۱-۶۷۹-۸
 چاپ و صحافی:.....امید شمال- ۰۱۷۱ ۲۲۳۰۰۰
 نشر:.....نوروزی- ۰۱۷۱ ۲۲۲۲۵۸
 قیمت:.....۱۴۰۰۰ تومان



سپاسگزاری

می‌خواهم که مراتب سپاس و قدردانی خود را از تمام کسانی که در این راه من را یاری نمودند را ابراز دارم.

به ویژه استادان ارجمند جناب آقای دکتر صفری و سرکار خانم زهرا عرب دوست گرامی ام سرکار خانم زینب شاهینی، و در آخر «انسان وارسته‌ای که انگیزه نوشتن را در من شکوفا نمود»

www.kebab.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول - عرفان
۲	۱-۱- نحووی نگرش افراد به کسب دانش
۶	۲-۱- علم و خودشناسی
۱۵	۳-۱- اهمیت تعیین هدف
۱۷	۴-۱- بهترین هدف
۲۳	۵-۱- هدف از خلقت انسان
۲۸	۶-۱- اهمیت خود شناسی
۳۲	۷-۱- ابزار شناخت
۴۰	۸-۱- اهمّیت دین و رسالت پیامبران
۴۸	۹-۱- پیام مشترک
۵۷	۱۰-۱- بهترین راهنما
۷۱	۱۱-۱- مقام انسان
۸۰	۱۲-۱- هدف از خلقت نعمت‌ها
۸۹	۱۳-۱- هدف از خلقت جهان
۹۳	۱۴-۱- علم و قدرت خداوند
۱۰۰	۱۵-۱- ایمان
	فصل دوم - نظریه کوانتوم چیست؟
۱۰۶	۱-۲- تاریخچه و توصیف علمی نظریه کوانتوم
۱۱۴	۲-۲- رابطه نظریه کوانتوم با افکار انسان
۱۲۲	۳-۲- کاربردها و کشفیات علمی فیزیک کوانتوم در زمان حال و آینده

فصل سوم- علم فیزیک و زندگی

۱۳۶ ۱-۳- مقدمه
۱۳۹ ۲-۳- کائنات و ذهن
۱۴۴ ۳-۳- راز فیزیک و زندگی انسان
۱۵۵ ۴-۳- انرژی و قدرت کلمات
۱۶۹ ۵-۳- انرژی و اهمیت تعیین هدف
۱۷۵ ۶-۳- انرژی و افراد موفق
۱۸۰ ۷-۳- انرژی و سلامتی
۱۹۰ ۸-۳- انرژی و گذشته
۱۹۶ ۹-۳- انرژی و عشق
۲۱۳ ۱۰-۳- انرژی و خنده
۲۱۶ ۱۱-۳- انرژی و وابستگی
۲۱۸ ۱۲-۳- انرژی و شوخی
۲۲۰ ۱۳-۳- انرژی و توجه به آنچه می بینیم و می خوانیم
۲۲۲ ۱۴-۳- شادمان
۲۲۷ ۱۵-۳- نتیجه گیری فصل دوم
۲۴۵ فصل چهارم- یک تنوری برای همه چیز (نظریه مه ناک)

بنام حضرت دوست که هر چه داریم و داریم همه از آن اوست و به نام عشق بزرگ‌ترین هدیه خداوند مهربان به انسان

✽ مقدمه

گاهی رویدادی بس ناچیز می‌تواند نقطه عطف زندگی انسان شود.

خوانندگان محترم می‌خواهم با شما در مورد علم و عرفان، رابطه‌ی علم و فکر انسان و رابطه‌ی علم و خودشناسی حرف بزنم و این موارد را با هم بررسی کنیم.

گاهی در زندگی همه‌ی ما رویدادهایی پیش می‌آید که از قرار گرفتن در آن شرایط راضی نیستیم و آرزو می‌گردیم و یا می‌کنیم؛ ای کاش مسائلی این چنین در زندگی‌مان پیش نمی‌آمد و در نظر خویش خیر و صلاحمان را طور دیگری می‌پنداریم، در حالی که اگر خوب به آن رویداد و زمانش توجه کنیم در می‌یابیم که بر عکس این اتفاق به طور غیر مستقیم در زندگی ما تأثیری مثبت بر جای گذاشته است که از کنار آن برایمان منفعت‌های زیادی به ارمغان داشته است. فقط باید دید خود را دقیق و عمیق تر کنیم، زیرا خداوند مصلحتی در نظر داشته و با چنان درایتی ما را در شرایط خاص قرار داده تا به خیر و صلاح زیادی که در آن اتفاق نهفته بود برسیم و اگر با دقت در این موضوع بیندیشیم در می‌یابیم تا حدود زیادی این تجربه برای همه‌ی ما پیش آمده است و بعد از گذشت زمانی نه چندان دور پی به حکمت آن برده‌ایم پس یکی از مهم‌ترین اصول زندگی اینست؛ که در هر لحظه‌ای از زندگی، خود و عزیزانمان را به پروردگار خویش بسپاریم و با دل و جان راضی به رضای او باشیم. رسیدن به چنین معرفتی ایمان زیاد و راسخی را می‌طلبد، البته ایمانی که از دل برآید نه ایمانی که از زبان. در نتیجه هر لحظه‌ای از عمر و زندگی ما تجربه‌ای کلا آمد است که خیلی از اوقات آگاهانه و یا گاهی هم ناخواسته، بدون اینکه مصلحت خداوند را درک کنیم و بدانیم؛ با استفاده از همین تجارب و با یاری خداوند به هدف‌های بزرگ خود رسیده‌ایم و ان‌شاء... می‌رسیم.

۶ سال پیش یکی از دوستانم کتابی را برای من به عنوان هدیه آورد، نام این کتاب (شفای زندگی، نوشته لوئیزی) بود، بلافاصله شروع به مطالعه‌ی این کتاب کردم، مطالبش، برابم تازگی داشتند، زیرا کمتر پیش می‌آمد که کتاب‌های روانشناسی را مطالعه کنم. این کتاب با زبانی کاملاً ساده در مورد موضوعاتی از قبیل افکار مثبت و منفی، رها کردن گذشته رابطه‌ی فکر و خوشبختی سخن می‌گفت نکته‌ی اصلی این کتاب در مورد تغییر افکار و رسیدن به بهترین حالت زندگی بود. از مطالعه‌ی این کتاب لذت می‌بردم زیرا همه را متوجه‌ی جنبه‌های

مثبت در زندگی می‌کرد. واژه مثبت و منفی افکار برایم کاملاً آشنا بودند ولی در مورد رابطه‌ی افکار با انرژی کائنات؛ هیچ شناخت رضایتمندی نداشتم.

کاملاً درک می‌کردم و هم‌اکنون نیز می‌کنم، افراد موفق کسانی هستند که خوشبین و دارای افکار مثبت می‌باشند. بعد از اینکه مطالعه‌ی این کتاب را به اتمام رساندم. به دلیل اینکه مطالب آن برایم مفید و جذاب بود، از همان دوستم که این کتاب را به من هدیه داده بود، تقاضا کردم اگر در این راستا کتاب دیگری را می‌شناسد به من معرفی کند. ایشان «کتاب راز نوشته‌ی راندا برن» را به من پیشنهاد نمودند، سریع کتاب مورد نظر را تهیه کردم و به مطالعه‌ی آن مشغول شدم. در طی مطالعه‌ی این کتاب با واژه‌ای به نام «نظریه کوانتوم» روبرو شدم که تا آن زمان نه جایی خوانده بودم و نه جایی شنیده بودم!

نکته مهم این بود که این نظریه به طور کاملاً واضح از رابطه‌ی علم و افکار انسان سخن می‌گفت. نکته‌ی دیگری که در مقدمه‌ی کتاب عنوان شده بود. این بود که مطالب کتاب تقریباً از نظر آموزه‌های دینی ما تأیید شده بود و حتی در این مورد به یکی از آیه‌های قرآن کریم «آیه ۶۰ سوره‌ی مؤمن ص» ، کتاب «راز» اشاره شده بود و همچنین به رابطه‌ی این نظریه با علوم انسانی، اجتماعی و فلسفی پرداخته بود.

همگی این موارد من را بر آن داشت که دریابم این نظریه چیست؟!

چه رابطه‌ای با افکار انسان دارد!؟

بعد از اینکه مطالعه‌ی کتاب راز را تمام نمودم. به یکی از دوستانم، که دانشجوی رشته فیزیک در مقطع دکترا بود تماس گرفتم، از آنجا که ایشان در شهر دیگری زندگی می‌کرد امکان دیدن حضوری او برایم مقدور نبود، او خیلی مختصر ولی کارآمد، در زمینه فیزیک کوانتوم توضیحاتی را بیان نمودند، نظر ایشان این بود که جستجو و تحقیق در مورد این مبحث نیاز به مطالعات عمیق و اساسی‌تر دارد. تا بتوانم به جواب سوال‌هایم برسم و درک کاملی در این زمینه پیدا کنم. گفته‌ی ایشان کاملاً صحیح و منطقی بود، زیرا در ظاهر هم مشخص بود، برای فهم و درک بیشتر در مورد این تئوری باید وقت بیشتری صرف شود و احتیاج به مطالعات زیادی دارد.

هرچه زمان می‌گذشت به اشتیاق من برای آگاهی بیشتر در این زمینه افزوده می‌شد، دوست داشتم به جواب سؤال‌هایی که در ذهنم نقش بسته شده بود برسم و همچنین سطح آگاهی خود را ارتقاء بخشم تا هر وقت در جایی و یا در کتابی با این واژه روبرو شدم برایم آشنا باشد. تا بتوانم نهایت استفاده را در رابطه با این مسئله ببرم.

یکی از مسائل قابل توجه دیگر این بود که هصه‌ی افراد جامعه در زمینه‌ی فیزیک تحصیل نکرده‌اند و عده‌ای خاص با توجه به علایق شخصی خود، به تحصیلات تخصصی در این رشته پرداخته‌اند و اطلاعات کلی افراد جامعه در این زمینه محدود به تحصیلات در مقطع متوسطه می‌باشد در صورتی که کتاب راز جز، یکی از کتاب‌های تخصصی دانشگاهی نبود! که مخاطبان آن فقط دانشجویان و افراد با تحصیلات عالی باشند! کتاب برای قشر عموم در جامعه تنظیم و نوشته شده بود. در این بین زمانی که به نحوی کاربرد و استفاده از نتیجه‌گیری این کتاب در زندگی روز مره، همه‌ی افراد در جامعه می‌اندیشیدیم، این فکر در ذهن من تداعی می‌شد، شاید بعضی از خوانندگان؛ همانند خود من هیچ شناخت و آگاهی نسبت به «نظریه کوانتوم» و رابطه‌ی آن با انکار انسان و دین نداشته باشند! همانگونه که خودم قبل از شروع تحقیقاتم در این زمینه هیچگونه اطلاعی نداشتم!

مسئله‌ی دیگری که توجه من را به خود جلب کرده بود، این بود که مترجم این کتاب (آقای مهدی قرچه‌داغی) با مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد کتابش را به چاپ رسانیده بود و این امر نشان دهنده‌ی تأیید وزارت خانه، مبنی بر مطالب کتاب فوق بود، همگی این موارد من را به بررسی، در رابطه با این موضوع «فیزیک کوانتوم» سوق می‌داد، که اکثر افراد از این علم آگاهی ندارند و زمانی که کتاب راز یا هر کتاب دیگری را در این زمینه مطالعه کنند، یا بی‌گیری می‌نمایند و یا به سادگی از کنار این موضوع می‌گذرند!

تا به آن روز در جریان زندگی‌ام و رویدادهایی که برام رخ داده بود توجهی به رابطه‌ی آنها با «فلسفه فیزیک کوانتوم» نکرده بودم. دقیقاً همزمان با تصمیم من در مورد تحقیق کامل از نظریه کوانتوم و فلسفه‌ی آن، مسئله‌ای در زندگی من اتفاق افتاد، که منجر به وقفه‌ی زمانی در رسیدن به هدفم گردید؛ در آغاز این رویداد برایم سخت و غیر قابل قبول بود و آرزو می‌کردم که ای کاش هیچ وقت در چنین شرایطی قرار نمی‌گرفتم؛ همانطور که آن روزها را سپری می‌کردم و مشغول در حل مسئله‌ی مورد نظر بودم؛ بصورت کاملاً اتفاقی بعد از مدت‌های زیادی یکی از دوستان خوب قدیمی‌ام را ملاقات کردم؛ او کسی بود که سال‌ها پیش با توجه به یک متن ادبی کوتاه که برایش نوشته بودم، همیشه من را تشویق به نویسندگی می‌کرد! اما من هرگز این توانایی را در وجود خویش درک و باور نمی‌کردم و نکرده‌بودم! بعد از گفتگوهایی که بین ما صورت گرفت، او با تمام صراحت ابراز داشت که هنوز متنی را که برایش نوشته بودم را به عنوان یادگاری پیش خود نگاه داشته است و او دوباره با اطمینان کامل به من گفت «هنوز هم می‌گم تو اگر اراده کنی قدرت نویسندگی را داری و در این زمینه موفق

خواهی شد» این جمله را نه تنها از او بلکه بارها و بارها از دوستان دیگرم در گذشته و حال شنیده بودم! ولی این بار با دفعات قبلی فرق می‌کرد، دچار حس عجیبی شده بودم! دائماً حرف‌های او (دوستم) در ذهنم تداومی می‌شد! کاملاً احساس می‌کردم انگیزه‌ی نوشتن در من شکوفا شده است! احساس می‌کردم برای نوشتن سرشار از اعتماد بنفسم و می‌توانم بنویسم! و تجربه‌های چند سال اخیر در زندگی‌ام که رابطه‌ی مستقیم با تحقیقاتم داشت را به روی کاغذ بیاورم؛ تا شاید کتاب من راه‌گشای افراد «در زمینه‌ی مثبت فکر کردن در زندگی و رسیدن به آرامش» باشد.

در زمانی که با آن اتفاق روبرو شده بودم، خیلی از وقفه‌ی زمانی در روند تحقیقاتم ناراحت بودم؛ اما دقیقاً طبق همان اصل اساسی که در اوایل مقدمه‌ام به آن اشاره کرده بودم «اینکه خداوند مصلحت بنده‌اش را بهتر می‌داند و باید راضی به رضای او بود» بعد از گذشت مدتی کاملاً پی به حکمت این مسئله در زندگی‌ام و تأخیری که در آغاز تحقیقاتم بوجود آمده بود، بردم! و آن این بود که دیداری کاملاً اتفاقی، اما از پیش تعیین شده از طرف پروردگار با یکی از دوستان قدیمی‌ام رخ داد؛ او فردی بود که همیشه من را تشویق به نوشتن می‌نمود و این بار هم که او را ملاقات کرده بودم بدون اینکه از هدف من در مورد تحقیق در زمینه‌ی فیزیک کوانتوم اطلاع‌ی داشته باشد باز هم از من خواست که بنویسم، و این بار گفته‌ی او تأثیری عجیب و مثبت در وجود من داشت؛ انگار نیازمند یک جرعه بودم! خداوند مهربان از طریق او این جرعه را در وجود من ایجاد نمود، و این بار علاوه بر انگیزه‌های قبلی‌ام که نشأت گرفته از میزان آگاهی افراد در زمینه‌ی فیزیک کوانتوم بود «کاملاً مصمم شده بودم با استفاده از توانایی‌هایم کتابی در زمینه‌ی رابطه فلسفی فیزیک کوانتوم و زندگی انسان بنویسم و طوری مطالب آن را عنوان و تنظیم کنم که ساده و قابل درک باشد؛ تا افرادی که کتاب من را اعم از «زن، مرد، پیر و جوان» با تحصیلات متوسط مطالعه می‌کنند به یک آگاهی نسبی در مورد این نظریه برسند و پی به کاربرد آن در زندگی شخصی، دینی و اجتماعی خویش ببرند.

کاملاً دریافته بودم برای تحقق این امر و رسیدن به هدفم باید، با یاری خداوند متعال سطح آگاهی‌های علمی، روانشناسی و از همه مهمتر مطالعات دینی‌ام را ارتقاء بخشم. تا به اهداف خود، مبنی بر نوشتن این کتاب برسم.

امیدوارم با یاری پروردگار مطالب و محتوای کلی کتاب، شما را در جهت رسیدن به گوشه‌ای از خوشبختی‌ای که مد نظرتان است یاری رساند.